

اعجاز قرآن

در اندیشه‌های شهید مطهری (ره)

به انگیزه ۱۲ اردیبهشت، روز پاسداشت شهید مطهری
صالحه ملکوتی



استاد شهید مرتضی مطهری، معجزه و اعجاز قرآن را به طور دقیق و علمی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند که خلاصه‌ای از آن در این مقاله آورده می‌شود.

تعریف معجزه

«معجزه از ماده «عجز» یعنی ناتوانی، و معجزه یعنی کاری که دیگران در مقابل آن ناتوانند؛ کسی دیگر قادر به انجام آن نیست.»^۱ ایشان واژه «خرق عادت» را که برخی به جای معجزه نقل می‌کنند، مناسب نمی‌دانند؛ معتقدند که این کلمه برداشتی است که اشاعر از معنای معجزه داشتند.^۲

استاد در ادامه می‌فرمایند:

«اصولاً در قرآن نه کلمه معجزه استعمال شده، نه خرق عادت، قرآن لفظ دیگری را به کار برد، و آن کلمه «آیت» است که به نظر می‌رسد ا هر دو کلمه معجزه و خرق عادت رساتر ب مقصود است. آیت یعنی نشانه و یا دلیل محکم. معجزه همان دلیل محکمی است که ادعای نبوت را اثبات می‌کند و به همین مناسبت نیز «آیت» خوانده می‌شود.»^۳

استاد در این قسمت به نقد برخی تعاریف مورد «معجزه» می‌پردازند. ایشان در نقد برخی که در تعریف معجزه گفته‌اند: «معجزه یعنی آن چه که بدون علت روی می‌دهد» می‌فرمایند: «این تعریف، بسیار نادرست است و شاید مادی مسلکان و آنان که می‌خواهند معجزه نفی کنند این نشانه را آغاز کرده‌اند و سپس کم بیش به سر زبان‌ها افتاده است؛ زیرا کسانی که طرفدار معجزه هستند می‌خواهند آن را دلیل بر چیزی بدانند و حال این که اگر معجزه بدون علت رخ داده باشد، دلیل بر هیچ امری نخواهد بود. وانگهی اگر یک چیزی بدون علت پدید

شود دیگر هیچ چیز را در عالم نمی‌شود اثبات کرد حتی خدا را! زیرا ما خدا را به دلیل این که علت عالم است می‌شناسیم و اگر فرض کنیم که در هستی نظامی وجود ندارد بلکه ممکن است چیزی بدون علت پدید آید، این احتمال را که عالم به کلی به طور تصادفی و بدون علت پدید آمده است نمی‌توانیم رد کنیم، پس این تعریف برای معجزه بسیار نادرست است.»^۴

ایشان در مورد تعریف دیگری که معجزه را استثناء در قانون علیت ندانسته و آن را جانشین علت واقعی یک شیء قلمداد می‌کند، می‌فرمایند:

«این گفتار نیز ناشی از عدم اطلاع بر علوم عقلی است؛ زیرا پس از آن که پذیرفتیم در عالم، نظام علت و معلوم حکم فرماست، این نظام قرار دادی نیست که بشود آن را تغییر داد بلکه طی یک رابطه حقیقی و واقعی و تخلف‌ناپذیر است.»^۵

ایشان در مقابل این دو تعریف، از تعریف سومی سخن می‌گویند که اشکالات عقلی فوق بر آن وارد نمی‌گردد:

«معجزه» نه نفی قانون علیت است و نه نقض آن بلکه خرق ناموس طبیعت است، آن چه از غیر مسیر و جریان عادی و طبیعی به وجود آمده «معجزه» نام دارد. به بیان بهتر «معجزه» خارج شدن امری است از جریان عادی، به نحوی که دخالت ماوراءالطبیعه در آن آشکار باشد.»^۶

ضرورت معجزه

شهید مطهری با اشاره به این که انکار معجزه بودن قرآن، انکار قرآن است می‌فرمایند:

«عده‌ای از آن جا که راز معجزه را درک نمی‌کنند با وجود این که دلشان می‌خواهد به نحوی قرآن را بپذیرند، ولی معجزه بودن آن را انکار می‌کنند و یا به کلی از ریشه، وجود معجزه را در عالم نفی کرده و تمام معجزاتی را که در قرآن آمده مثل شکافته شدن دریا برای موسی و یا زده شدن عصای او، به معنای طبیعی حمل نموده و به توجیهات باردی دست می‌زنند و این چیزی جز انکار قرآن نیست. قرآن مجید در آیات متعددی به نقل معجزات انبیای سلف می‌پردازد و این گونه آیات اولاً اصل وجود معجزه را اثبات کرده و ثانیاً می‌رساند که قرآن نیز یکی از معجزات الهی است. این ما هستیم

که بایستی دعوت قرآن را که همواره بندگان با وجدان را دعوت به تفکر می‌کند اجابت نموده و موضوعات قابل تفکر و تعقل را که یکی از آن‌ها همین معجزه بودن قرآن است مورد اندیشه انسانی قرار دهیم و راز آن را کشف نماییم.»^۷

ویژگی‌های اعجاز

استاد مطهری (ره) قرآن کریم را از جنبه‌های مختلف، معجزه و فوق بشری دانسته و ویژگی‌های آن را به دو جنبه کلی تقسیم نموده و فرموده‌اند:

«از نظر کلی اعجاز قرآن از دو جهت است: لفظی و معنوی، اعجاز لفظی قرآن مربوط می‌شود به مقوله زیبایی و اعجاز معنوی آن به مقوله علمی. پس اعجاز قرآن یکی از جنبه زیبایی و هنری است و دیگری از جنبه فکری و علمی، هر یک از این دو جنبه به نوبه خود دارای چند جهت است.»

استاد پس از ذکر این مطلب به بیان برخی از ویژگی‌های اعجاز قرآن پرداخته که در این جا به طور خلاصه آورده می‌شود:

فصاحت و بلاغت

ایشان بر این وجه تأکید کرده و در توضیح آن می‌فرمایند:

«یکی از وجوه اعجاز که از قدیم‌الایام مورد توجه قرار گرفته و فوق‌العاده مورد توجه بوده است جنبه لفظی و جنبه ظاهری قرآن است که جنبه «فصاحت و بلاغت» است. قرآن در عین حال که زیبایی را منتها درجه دارد، سبکش از سبک شعر و کذب و مبالغه به کلی به دور است. فصاحت بیش از آن که با فکر انسان یعنی با علم و عقل سر و کار داشته باشد با احساس و دل او سر و کار دارد. زیبایی ادراک می‌شود، توصیف نمی‌شود، یک احساسی است که در هر کسی هست و لهذا به شکل‌های مختلف زیباست و نمی‌شود زیبایی آن را معین و تعریف کرد.»^۸

وی در جای دیگر بقای قرآن را مدیون سه چیز می‌داند: ۱. مطلبش زبان فطرت بشر است. ۲. با عباراتی در نهایت فصاحت و بلاغت بیان شده است. ۳. دستور اکید صادر شده که قرآن را با قرائت و آهنگ لطیف بخوانند.^۹

استاد مانند اکثر علمای اسلامی معتقد است که قرآن تنها از جنبه فصاحت و بلاغت معجزه نیست، وی در این باره می‌گوید:

«بوده‌اند در میان علمای اسلام که گفته‌اند این حرف‌ها چیست که آمده‌اند قرآن را تنزل داده و گفته‌اند که اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت آن است، (ایشان) نخواسته‌اند مسئله فصاحت و بلاغت را انکار کنند، خواسته‌اند بگویند قرآن به این جهتش اعتنا بی‌نبرد. بعضی دیگر که مجذوب فصاحت و بلاغت قرآن شده‌اند به محتویات قرآن چندان توجه نکرده‌اند؛ ولی البته قول صحیح همان است که نباید هیچ جنبه‌ای را مورد غفلت قرار داد. قرآن معجزه است؛ هم به محتویات خودش و هم به لفظ و شکل و زیبایی.»^{۱۰}

«قرآن فصاحتی دارد فوق حد بشری و نفوذ خود را مرهون زیبایی‌اش است. قرآن از نظر بیان و فصاحت، روانی و جاذبه و قدرت تأثیر به گونه‌ای ساخته شده که روی دل‌ها تأثیر شگرف می‌گذارد.»^{۱۱}

«بشر نمی‌تواند معانی بسیار زیبا و عالی و لطیف را با بیان لطیف ذکر کند جز آن که جامه‌ای از امور حسی و خیالی بر آن ببوشاند و این از ناتوانی و بیچارگی بشر است اما قرآن ابتدا اینجور چیزها را نیاورده و این از نهایت و کمال قدرت قرآن است، اگر انسان به معانی قرآن و به زبان عربی و فن فصاحت و بلاغت آشنا بشود، آن وقت واقعا لطف تعبیرات قرآن را درک می‌کند، احساس می‌کند که این نوع دیگری از تعبیر و بیان است و انسان خود را تحت نفوذ قرآن می‌بیند و می‌بیند یک سنخیت خاصی دارد و روح انسان را به سوی خود می‌کشد.»^{۱۲}

آهنگ پذیری قرآن

یکی از وجوهی که استاد بر آن تأکید زیاد دارند، وجه آهنگ پذیری قرآن است و آن را یک ویژگی قدیمی می‌دانند و در این رابطه می‌فرمایند:

«مسئله‌ای که راجع به سبک قرآن و از قدیم مورد توجه بوده است، آهنگ پذیری قرآن است. تا آنجا که نشان داده‌اند در زبان‌ها جز شعر، چیز دیگری آهنگ نمی‌پذیرد، البته هر نثری را هم می‌شود با آواز بلند خواند اما آن کسی هم که آهنگ‌ها را نمی‌شناسد می‌فهمد که اگر این راه ساده بخوانند بهتر از آن است که با آواز بخوانند؛ ولی یک چیز آهنگ‌پذیر چیزی است که وقتی آن را با آهنگ می‌خوانند آن را بهتر بیان می‌کند تا وقتی که ساده می‌خوانند،

به این می‌گویند «آهنگ بذبری» یعنی آهنگ آن را بهتر بیان می‌کند تا غیر آهنگ. در حالی که قرآن شعر نیست. قرآن یگانه نثری است آهنگ‌پذیر، این که توصیه شده که قرآن را به صوت حسن بخوانید، برای همین بوده است که در قرآن چنین استعداد و پذیرشی بوده است، تحمل بذبری آهنگ، آن هم آهنگ‌های مختلف یکی از جنبه‌های زیبایی قرآن است.^{۱۳}

استاد در جای دیگر در توضیح زین جنبه از اعجاز، هیچ سخن نثری را مانند قرآن آهنگ‌پذیر نمی‌دانند و آن آهنگ‌ها را آهنگ‌های مخصوص با عوالم روحانی دانسته و معتقدند:

«زیبایی قرآن زمان و مکان را در نوردیده و پشت سر گذاشته است، بسیاری از سخنان زیبا مخصوص یک عصر است و با ذائقه عصر دیگر جور در نمی‌آید و یا حداقل مخصوص ذوق یک ملت است ولی زیبایی قرآن نه زمان می‌شناسد و نه نژاد و نه فرهنگ مخصوص. عجیب این است که کلام خود پیغمبر که قرآن بر زبان او جاری شده است، با قرآن متفاوت است، حتی سخنان علی (ع) نیز که پس از قرآن، بالاترین سخن هاست، با قرآن متمایز و متفاوت است.»^{۱۴}

اعجاز در الفاظ

«سبک قرآن نه شعر است و نه نثر، شعر نیست زیرا وزن و قافیه ندارد به علاوه شعر معمولاً با نوعی تخیل شاعرانه همراه است، قوام شعر به مبالغه و اغراق است که نوعی کذب است، در قرآن تخیلات شعری و تشبیه‌های خیالی وجود ندارد، در عین حال نثر معمولی هم نیست زیرا از نوعی انسجام و آهنگ و موسیقی برخوردار است که در هیچ سخن نثری تاکنون دیده نشده. قرآن موضوعاتی را که معمولاً زمینه هنرنمایی بشر در سخن سرایی است و افراد بشر اگر بخواهند هنر سخنوری خویش را بنمایانند آن زمینه‌ها را انتخاب می‌کنند و سخن خویش را با پیش کشیدن آن‌ها زیبا می‌سازند، از فخر، مدح، هجو، مرثیه، غزل و توصیف زیبایی‌های طبیعت، مطرح نکرده و درباره آن‌ها داد سخن نداده است، موضوعاتی که قرآن طرح کرده همه معنوی است توحید است، معاد است، نبوت است... و در عین حال در حداعالی زیبایی است، هندسه کلمات در

قرآن بی‌نظیر است، نه کسی توانسته یک کلمه قرآن را پس و پیش کند بدون آن که به زیبایی‌های آن لطمه وارد سازد و نه کسی توانسته است مانند آن بسازند. قرآن از این جهت مانند یک ساختمان زیباست که نه کسی بتواند با جابجاکردن و تغییر دادن، آن را زیباتر کند و نه بتواند بهتر از آن و یا مانند آن را بسازد. سبک و اسلوب قرآن نه سابقه دارد و نه لاحق و نه بعداً کسی توانسته است با آن رقابت کند و یا از آن تقلید کند.»^{۱۵}

آن چه تاکنون از ویژگی‌های اعجاز گذشت، از جنبه لفظی بود؛ اما آن چه از قسم معنوی نشان دهنده اعجاز قرآن است از بیان استاد به شرح ذیل است.

موضوعات قرآن

«موضوعاتی که در قرآن طرح شده است زیاد است و نمی‌توان به طور جزئی برشمرد، موضوعاتی از قبیل توحید، معاد، اخلاق، احکام، خدشناسی، خلقت و...»^{۱۶}

معانی قرآن

«اعجاز قرآن از نظر معانی نیازمند به بحث وسیعی است و لااقل نیازمند یک کتاب است، قرآن نه کتابی فلسفی است، نه علمی نه ادبی نه تاریخی نه صرفاً یک اثر هنری است همچنان که پیامبر اکرم (ص) و عموم پیامبران، نه فیلسوفانند، نه عالم، نه ادیب نه مورخ و نه هنرمند و در عین حال همه این‌ها را با چیزهایی اضافه‌تر دارند، قرآن نیز که کتاب آسمانی است هیچ کدام از این کتب نیست، در عین حال مزایای همه آن‌ها را به علاوه یک سلسله مزایای دیگر دارد، قرآن کتاب راهنمایی بشر و در واقع کتاب انسان است و چون کتاب انسان است، کتاب خدا هم هست زیرا انسان نفخه روح الهی است.»^{۱۷}

تاریخ و قصص

«قرآن، تواریخ و قصصی آورد که مردم آن عصر چیزی از آن‌ها نمی‌دانستند و خود پیامبر نیز از آن‌ها بی‌خبر بود. «ما کنت تعلمها أنت و لا قومک» و در همه مردم عرب، یک نفر مدعی نشد که این داستان‌ها را می‌دانستیم، قرآن در این داستان‌ها از تورات و انجیل (تحریف یافته) پیروی نکرد بلکه آن‌ها را اصلاح کرد.»^{۱۸}

قرآن و خبر از آینده
«قرآن هنگامی که ایران، روم را شکست داد و

موجب خوشحالی قریش شد با قاطعیت کامل گفت در کم‌تر از ده سال دیگر، روم، ایران را شکست خواهد داد و بعد همان‌طور شد که قرآن خبر داده بود. همه این‌ها اعجاز این کتاب را می‌رساند.»^{۱۹}

اعجاز علمی

شهید مطهری (ره) جنبه علمی و فکری را مربوط به محتویات قرآن می‌داند و در این باره می‌افزاید:

«بیان قرآن، بیانی است ما فوق عصر و زمان خود و حتی خیلی مقدم بر اژمنه‌ای که هست الی یومنا هذا»^{۲۰}

«مثلاً قرآن درباره توحید و خدا بحث کرده، مسائلی که مربوط به خداوند و ماوراءالطبیعه است (همچنین) مسائلی چون اخلاق و تربیت و به طور کلی هدایت و راهنمایی بشر، مقررات و قوانین، مسائلی در زمینه طبیعیات، آسمان‌ها، زمین، ستاره‌ها حیوانات و... با توجه به این که کسی که این سخنان را گفته یک مرد عرب امی بوده، این نشانه اعجاز است.»^{۲۱}

البته استاد در این مورد توضیح داده‌اند که اگر مطلبی را از قرآن استنباط می‌کنیم هیچ اصراری نداریم که حتماً آن را با علوم روز منطبق کنیم، زیرا علم بشر را متغیر دانسته و در هر دوره و زمانی نظریه‌ای دارد که در زمان دیگر نیست. در نتیجه ایشان می‌فرمایند: ما اصرار نداریم که آن چه را که در قرآن آمده است، حتماً تطبیق بکنیم با آن چه که علوم قدیم گفته‌اند یا علم جدید می‌گوید.^{۲۲}

قابلیت بقا

استاد، قرآن را نسبت به سایر معجزات، دارای ویژگی‌های خاص دانسته و با ذکر دو مزیت برای آن، این مطلب را توضیح داده و مزیت نخست را «از نوع سخن بودن قرآن» ذکر کرده و فرموده‌اند: «به اندازه‌ای که سخن، گوینده را نشان می‌دهد، هیچ کار دیگری، کننده را نشان نمی‌دهد، اگر عصایی تبدیل به اژدها می‌شود روح آن کننده را نشان می‌دهد ولی تا حدود زیادی ابهام دارد یعنی آن طوری که سخن می‌تواند گوینده و فاعل خودش را نشان بدهد هیچ کار دیگری نشان نمی‌دهد. مزیت دیگر آن، قابلیت بقای آن است؛ زیرا هیچ اثری به اندازه سخن، قابل بقا نیست و سر این که معجزه اصلی خاتم‌الانبیاء از نوع سخن انتخاب شده است این است که این دین، دین خاتم

است و دینی است که باید برای همیشه باقی بماند و یگانه اثری که می‌تواند به طور جاویدان و دست‌نخورده باقی بماند. سخن است.^{۲۳}

امی بودن پیامبر

شهید مطهری (ره) یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اعجاز قرآن کریم را «امی بودن آورنده آن» می‌داند و در بخش‌های مختلف به آن اشاره کرده‌اند، از جمله در جایی فرموده‌اند:

«هیچ کتابی طرف قیاس با قرآن نیست، با توجه به این‌که قرآن به وسیله فردی نازل شده که امی و درس ناخوانده بوده و با افکار هیچ دانشمندی آشنا نبوده است و بالاخص گر در نظر بگیریم که چنین فردی از سدوی‌ترین و جاهلی‌ترین محیط بشری بوده است و مردم آن محیط عموماً با تمدن و فرهنگ بیگانه بوده‌اند.»^{۲۴}

نظریه صرفه

ستاد، در زمینه نظریه صرفه تنها به ذکر نظریه پرداخته و در صدد پاسخگویی به آن بر نیامده و شاید به این دلیل باشد که آن را اینقدر سست و بی‌پایه دیده‌اند که جازای به پاسخگویی آن ندانسته‌اند. ایشان علت این‌که برخی قائل به نظریه صرفه شده‌اند را اقدام برخی افراد جاهل دانسته‌اند که خواسته‌اند با قرآن معارضه کنند و مانند آن بیاورند، استاد در این ره می‌فرمایند:

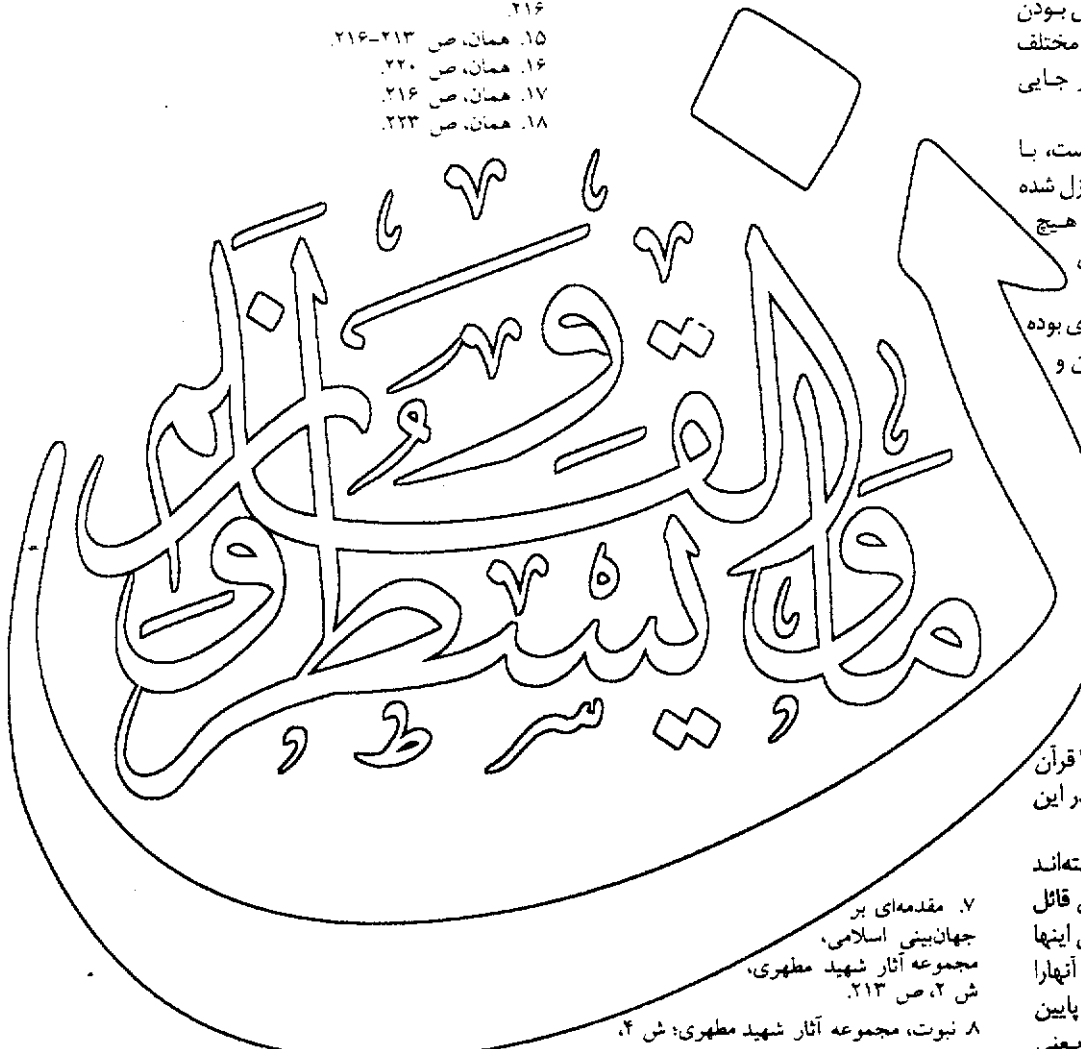
«تقلیدهایی که بعضی اشخاص خواسته‌اند کنند آنقدر مفتضح و رسواست که برخی قائل به «صرف» شده‌اند، یعنی می‌گویند چون اینها خواسته‌اند با قرآن معارضه کنند خداوند آنها را جزایز کرده است که این‌ها آنقدر سطح پایین سخن بگویند که رسوا و مفتضح شوند، یعنی فتنی خواسته‌اند با قرآن معارضه کنند، آنقدر از سطح عادی پایین‌تر گفته‌اند که عده‌ای آن را «نوعی مجازات الهی دانسته‌اند».^{۲۵}

نوشت‌ها:

- ۲۰. آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۱۴۹.
- ۲۱. همان، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.
- ۲۲. همان، ص ۱۴۱-۱۴۳.
- ۲۳. همان، ص ۱۴۳.
- ۲۴. همان، ص ۱۳۸.

مجموعه آثار شهید مطهری، ش ۲، ص ۲۱۲-۲۱۶.

- ۱۵. همان، ص ۲۱۳-۲۱۶.
- ۱۶. همان، ص ۲۲۰.
- ۱۷. همان، ص ۲۱۶.
- ۱۸. همان، ص ۲۲۳.



۷. مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، مجموعه آثار شهید مطهری، ش ۲، ص ۲۱۳.

۸. نبوت، مجموعه آثار شهید مطهری، ش ۴، ص ۵۳۳ و ۵۳۲.

۹. آشنایی با قرآن، ج ۵، ص ۲۲۶.

۱۰. نبوت، مجموعه آثار شهید مطهری (ره) ش ۴، ص ۵۳۵.

۱۱. حماسه حسینی، مجموعه آثار شهید مطهری، ش ۱۷، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۱۲. نبوت، همان، ص ۵۶۹ و ۵۷۰ (با تلخیص و تقطیع).

۱۳. همان، ص ۵۵۶-۵۵۴.

۱۴. مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی،

- ۱۹. همان.
- ۲۰. نبوت، مجموعه آثار شهید مطهری، ش ۴، ص ۵۴۰.
- ۲۱. همان، ش ۴، ص ۵۴۷-۵۵۰.
- ۲۲. آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۱۶۸ (با تقطیع).
- ۲۳. نبوت، همان، ص ۵۲۸ و ۵۲۹.
- ۲۴. مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، مجموعه آثار شهید مطهری، ش ۴، ص ۵۵۲.
- ۲۵. نبوت، مجموعه آثار شهید مطهری، ش ۴، ص ۵۵۲.